



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در توقیع شریف المنسوب الی صاحب الامر علیه الصلاة والسلام بود، عرض کردیم از نظر سند نمی توان خدشه ای بر سند آن وارد کرد و اما از نظر دلالت به دو فقره از این حدیث استدلال شده، کلام امام رضوان الله علیه را می خوانیم تا مطلب روشن شود، ایشان در کتاب البیع ابتدا توقیع شریف را نقل می کند و می فرماید: «ومنها: التوقيع المبارك المنسوب إلى صاحب الامر روعي فداه وعجل الله تعالى فرجه، نقله الصدوق عن محمد بن عصام عن الكليني عن اسحاق ابن يعقوب قال: (سألت محمد بن عثمان العمري أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فورد التوقيع بخط مولانا صاحب لزمان عجل الله تعالى فرجه أما ما سألت عنه أرشدك وثبتك - إلى ان قال - : وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فاعلم حجتي عليكم، وأنا حجة الله)... الخ، وعن الشيخ روايته في كتاب الغيبة بسنده إلى محمد بن يعقوب، والرواية من جهة إسحاق بن يعقوب غير معتبرة»<sup>۱</sup>.

ایشان در ادامه حدیث را تقریب می کند و مواردی که به آنها استدلال شده را بیان می کند و می فرماید: «وأما دلالتة فتارة من ناحية قوله عليه السلام: (أما الحوادث الواقعة)... الخ، وتقريبها أن الظاهر أنه ليس المراد بها أحكامها، بل نفس الحوادث، مضافا إلى ان الرجوع في الأحكام إلى الفقهاء من أصحابهم عليهم السلام كان في عصر الغيبة من الواضحات عند الشيعة، فيبعد السؤال عنه، والمظنون أن السؤال كان بهذا العنوان، فأراد السائل استفسار تكليفه أو تكليف الامة في الحوادث الواقعة لهم، ومن البعيد أن يعد السائل عدة حوادث في السؤال ويوجب عليه السلام

بأن الحوادث كذا، مشيرا إلى ما ذكره، وكيف كان لا إشكال في أنه يظهر منه أن بعض الحوادث التي لا تكون من قبيل بيان الاحكام يكون المرجع فيها الفقهاء»<sup>۲</sup>.

هیچوقت جامعه شیعه از حوادث خالی نبوده لذا بنده چند نمونه از حوادث واقعه ی قریب به زمان خودمان را نوشته ام، اول اینکه در جامع الشتاة نقل شده که در عصر میرزای قمی در سال ۱۲۲۷ قمری در جریان حمله روسیه به ایران چونکه مردم خیلی روحیه جهاد و ایثار نداشتند مقاومت نکردند و ارتش روسیه به سرعت چندین شهر ایران را اشغال کرد، سپس مردم به میرزای قمی مراجعه و کسب تکلیف کردند و میرزای قمی در جامع الشتاة ۲۴ فتوی در جواب سوالات مردم دارد که بسیار مهم و قابل توجه می باشند من جمله اینکه بر تمام مردم اعم از مرد و زن و پیر و جوان واجب است که فنون نظامی را یاد بگیرند و حتی به مکه و کربلا و مشهد نروند و پولهایشان را در همین راه خرج کنند و یا اینکه میرزای قمی فرموده حتی اگر دشمن تترس کرد باز با آنها بجنگید و بالاخره میرزای قمی در آخر فتاوايش می گوید با گفتن حلوا دهان شیرین نمی شود و چه کنیم که ما بیش از این قدرت نداریم و خلاصه مردم در حوادث آن زمان به میرزای قمی مراجعه کردند و ایشان نیز وظیفه خود می دانسته که آنها را رهبری کند.

حادثه دیگر اینکه همان طور که عرض شد نتیجه جنگ با روسیه این شد که چندین شهر ایران مورد اشغال روسیه واقع شد و از دست رفت، در سال ۱۲۳۰ میرزای قمی و صاحب ریاض از دنیا رفتند و مردم به پسر صاحب ریاض یعنی سید محمد مجاهد که از مراجع بزرگ نجف بود نامه های فراوانی نوشتند و گفتند در

<sup>۱</sup> کتاب البیع، السید روح الله الخمينی، ج ۲، ص ۳۷۳.

<sup>۲</sup> کتاب البیع، السید روح الله الخمينی، ج ۲، ص ۳۷۴.

شهرهایی که اشغال شده ما امنیت جانی و مالی و عرضی نداریم و حتی بچه های مارا بر اساس دنیای کفر تربیت می کنند و بالاخره شرائط طوری شد که سید محمد مجاهد خودش از نجف برای جهاد حرکت کرد و چهل مجتهد من جمله ملا احمد نراقی در رکاب او بودند و بسیاری از مردم ایران نیز به او ملحق شدند و جالب اینکه به مدت ۱۴ ماه خود مردم تمام مخارج جنگ را پرداختند و لوازمات مورد نیاز را فراهم کردند، اما متأسفانه ایران در این جنگ نیز شکست خورد و علتش هم این بود که روسیه با عباس میرزا که ولیعهد فتحعلی شاه بود رایزنی کرد و گفت اگر این آخوندها پیروز شوند تاج و تخت شما را خواهند گرفت لذا شما شکست را قبول کنید تا ما پادشاهی شما را تضمین کنیم و خلاصه عباس میرزا خیانت کرد و ما تن به شکست دادیم، این حادثه دوم بود که به عرضتان رسید.

حادثه سوم مربوط به صاحب عروة یعنی سید محمد کاظم فقیه یزدی می باشد، در قضایای جنگ جهانی اول که غرب حمله کرد و دولت عثمانی را نابود کرد انگلستان و فرانسه و روسیه ممالک مختلف را بین خودشان تقسیم کردند و عراق را انگلستان گرفته بود و بر مردم تسلط داشت، سید محمد کاظم یزدی که مرجعیت داشت در آن زمان حکم جهاد داد و حتی پسر خودش در جریان مبارزات شهید شد و علماء بزرگ آن زمان مثل سید محمد تقی شیرازی و شریعت اصفهانی نیز حمایت کردند و حکم جهاد دادند و حتی گاهی خودشان نیز حضور پیدا می کردند.

حادثه چهارم مربوط به آخوند خراسانی و دخالتش در جریانات مشروطه می باشد که بسیار تاثیر گذار بود و حادثه پنجم مربوط به مسئله تحریم تنباکو توسط میرزای

شیرازی می باشد و حادثه ششم مربوط به شیخ و فضل الله نوری و شهادتش می باشد و حادثه هفتم مربوط به مبارزات و شهادت سید حسن مدرس می باشد و خلاصه اینکه تمام اینها حوادثی هستند که قریب به زمان ما می باشند و در آنها فقهاء دخالت کرده و بسیار تاثیر گذار بوده اند فلذا معلوم می شود که وظیفه فقهاء فقط فتوی دادن نبوده بلکه از روایات اینطور استنباط کرده بودند که در حوادث واقعه باید حرکت مردم را تأمین کنند و وظیفه مردم را مشخص کنند و حتی خودشان به میدان بیایند.

حضرت امام رضوان الله علیه در ادامه در تقریب فقره دوم از توقیع شریف که به آن استدلال شده می فرمایند: «وأخرى من ناحية التعليل بأنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله، وتقريبها بأن كون المعصوم حجة الله ليس معناه أنه مبين الأحكام فقط، فان وزارة ومحمد بن مسلم وأشباههما أيضا أقوالهم حجة، وليس لاحد ردهم وترك العمل بروايتهم، وهذا واضح. بل المراد بكونه وكون آبائه الطاهرين عليهم السلام حجج الله على العباد أن الله تعالى يحتاج بوجودهم وسيرتهم وأعمالهم وأقوالهم على العباد في جميع شؤونهم، ومنها العدل في جميع شؤون الحكومة، فأمر المؤمنين عليه السلام حجة على الأمراء وخلفاء الجور وقطع الله تعالى بسيرته عذرهم في التعدي عن الحدود والتجاوز والتفريط في بيت مال المسلمين والتخلف عن الأحكام، فهو حجة على العباد بجميع شؤونهم، وكذا سائر الحجج، وسيما ولي الأمر الذي يبسط العدل في العباد، ويملا الأرض قسطا وعدلا، ويحكم فيهم بحكومة عادلة إلهية. وأنهم حجج الله على العباد أيضا بمعنى أنه لو رجعوا إلى غيرهم في الأمور الشرعية والأحكام الإلهية من تدبير أمور المسلمين وتمشية سياستهم وما يتعلق بالحكومة الإسلامية لا عذر لهم في ذلك مع وجودهم، نعم لو غلبت سلاطين الجور وسلبت القدرة عنهم (ع) لكان عذرا عقليا مع كونهم أولياء الأمور من قبل

الشويهاات وكانت أربعين خرجت " وبالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج إلى أدلة<sup>٤</sup>.  
بقية بحث بمائد برای بعد از تعطیلات دهه آخر صفر إن شاء الله تعالى... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد و آله الطاهرين

الله تعالى، فهم حجج الله على العباد والفقهاء حجج الامام عليه السلام، فكل ما له لهم بواسطة جعلهم حجة على العباد، ولا إشكال في دلالة لولا ضعفه. مضافا إلى أن الواضح من مذهب الشيعة أن كون الامام حجة الله تعالى عبارة أخرى عن منصبه الالهى وولايتة على الامة بجميع شؤون الولاية لا كونه مرجعا للاحكام فقط، وعليه فيستفاد من قوله عليه السلام: (أنا حجة الله وهم حجتي عليكم) أن المراد أن ما هو لي من قبل الله تعالى لهم من قبلي، ومعلوم أن هذا يرجع إلى جعل الهى له عليه السلام وجعل من قبله للفقهاء، فلا بد للاخراج من هذه الكلية من دليل مخرج فيتبع<sup>٣</sup>.

نتيجته: با توجه به كلام امام رضوان الله عليه يستفاد از اين توقيع شريف كه فقهاء به طور كامل ولايت دارند.  
خوب و اما چند سطر از كلمات صاحب جواهر را نیز می خوانيم، ایشان در جواهر می فرمايد: «وكفى بالتوقيع الذي جاء للمفيد من الناحية المقدسة، وما اشتمل عليه من التبجيل والتعظيم، بل لولا عموم الولاية لبقى كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة.  
فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئا، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمرا، ولا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاكما وقاضيا وحجة وخليفة ونحو ذلك مما يظهر منه إرادة نظم زمان الغيبة لشيعتهم في كثير من الأمور الراجعة إليهم، ولذا جزم فيما سمعته من المراسم بتفويضهم عليهم السلام لهم في ذلك، نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور التي يعملون عدم حاجتهم إليها، كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان وجيوش وأمراء ونحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك ونحوه وإلا لظهرت دولة الحق كما أوما إليه الصادق عليه السلام بقوله: " لو أن لي عدد هذه

<sup>٤</sup> جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفى الجواهرى، ج ٢١، ص ٣٩٧.

<sup>٣</sup> كتاب البيع، السيد روح الله الخميني، ج ٢، ص ٣٧٤.